

مؤلفه‌های سازنده الگوی مردم‌سالاری دینی در نگرش آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله

مهدی سعیدی^۱

چکیده

مردم‌سالاری دینی به مثابه پارادایمی بدیع در گفتمان حکمرانی اسلامی، پاسخی به چالش مشروعیت مردمی در نظام‌های دینی است. این پژوهش با هدف تبیین مبانی و شاخص‌های الگوی مردم‌سالاری دینی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، به این پرسش اصلی می‌پردازد که مؤلفه‌های «دینی بودن» و «مردم‌سالار بودن» این الگو چیست و چگونه بر متون اسلامی مستند شده‌اند؟

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی، از طریق مطالعه نظام‌مند بیانات آیت‌الله خامنه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مردم‌سالاری دینی در این اندیشه، نه یک امر مرکب و التقاطی، بلکه «حقیقتی واحد» و برخاسته از گزاره‌های اصیل اسلامی است که در یک سازواری درونی، «مشروعیت الهی» را با «مقبولیت مردمی» تلفیق می‌کند. این الگو با نفی دوگانه‌انگاری کاذب حاکمیت خدا یا مردم، با ارائه نظریه «اراده مردم در طول اراده الهی»، راهکاری بدیل در برابر نظام‌های سکولار دموکراتیک و اقتدارگرا ارائه می‌دهد.

مؤلفه‌های این الگو در دو محور کلی «دینی بودن» (از جمله اصل اطاعت، اصل حاکمیت شریعت، اصل ولایت الهی، اصل کرامت انسان) و «مردم‌سالار بودن» (از جمله نقش مردم در: شکل‌دهی به حکومت، تحقق اهداف حکومت، تعیین کارگزاران) قابل دسته‌بندی است و ترکیب این مؤلفه‌ها الگوی مردم‌سالاری دین را شکل می‌دهد.

واژگان کلیدی: دموکراسی، مردم‌سالاری دینی، آیت‌الله خامنه‌ای، سیاست اسلامی، اندیشه قرآنی،

۱- دانشجوی دکترای علوم سیاسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی؛ m1357saeidi@gmail.com

نظریه مردم‌سالاری دینی را می‌توان به‌عنوان کلان‌روایت حکمرانی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد که در طول چهل و پنج سال گذشته، بنا و ساختار نظام سیاسی این کشور را شکل داده است. این نظریه، الگویی از حکمرانی اسلامی است که نخستین بار توسط بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، ارائه شد و سپس توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان شاگرد و شارح برجسته اندیشه ایشان، مورد تبیین، تفصیل و گسترش قرار گرفته است. در طول دهه‌های اخیر، این نظریه به‌تدریج در نهادها و ساختارهای سیاسی کشور نهادینه شده است.

این نظریه در تلاش است تا در درون چارچوب الهی حکومت و ولایت، جایگاه مردم را به‌عنوان بازیگران اصلی حکمرانی تبیین کند و به‌گونه‌ای دوگانه‌گرایی فرضی میان «اراده الهی» و «اراده انسانی» را مرتفع سازد. بر این مبنای، اراده انسان نه به‌عنوان نهادی متضاد یا محدودکننده اراده الهی، بلکه به‌عنوان شریک لازم و شرطی ضروری برای تحقق آن معرفی می‌شود. به بیان دیگر، در این دیدگاه، اراده الهی در عرصه حکمرانی تنها از طریق اراده و مشارکت آگاهانه مردم محقق می‌گردد.

این نظریه در مقابل دو دیدگاه متضاد قرار می‌گیرد: از یک سو، دیدگاهی که اراده الهی را تنها منبع مشروعیت و حاکمیت می‌داند و نقش اراده مردم را در حکومت به حداقل می‌رساند و آن را صرفاً تابع و اجرایی می‌شمارد؛ و از سوی دیگر، دیدگاهی که اراده الهی را مانعی در برابر آزادی و خودمختاری اراده انسان می‌پندارد و به‌جای هماهنگی، آن را دوگانه‌ای تقابلی تلقی می‌کند و یا به حذف اراده الهی از عرصه سیاست گرایش دارد.

نظریه مردم‌سالاری دینی، با رد این دوگانه‌های کاذب، به دنبال آن است که تحقق اراده انسانی را در مسیر تحقق اراده الهی تعریف کند و این هم‌راستایی را به‌عنوان عاملی برای ارتقای ارزش و منزلت انسان معرفی نماید؛ انسانی که در سایه اهداف الهی و با مسئولیت‌پذیری در قبال خدا و جامعه، به اوج کرامت و تعالی خود دست می‌یابد.

در این میان، تبیین و تحلیل این نظریه به‌طور خاص به اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سپرده می‌شود. ایشان از جمله نظریه‌پردازانی است که به‌طور خاص کلیدواژه "مردم‌سالاری دینی" را در سه دهه اخیر به کار برده و بیش از پیش موجب شنیده شدن آن در ادبیات سیاسی کشور شده است. ایشان در جایی فرموده‌اند: «مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری اسلامی؛ این یک حرف نویی است؛ این را ما در مباحثات سیاسی دنیا، در ادبیات سیاسی دنیا وارد کرده‌ایم»^۱

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و اولویت یافتن توسعه سیاسی و فراگیر شدن گفتگوها در مورد دموکراسی، آیت‌الله خامنه‌ای نیز به تبیین جایگاه مردم در حکمرانی بطور ویژه پرداختند و واژه مردم‌سالاری دینی را بطور خاص و پرتکرار مورد استعمال قرار دادند. تاکید بر استفاده از واژه مردم‌سالاری دینی به جای اصطلاحات مشابهی چون "دموکراسی دینی" و "جمهوری اسلامی" و ... نشان از توجه خاص ایشان به بار معنایی این اصطلاح دارد که از ظرفیت بیشتری از مفاهیم مشابه خود برای تبلور جایگاه انسان و کرامت آدمی در نظام سیاسی اسلام برخوردار است. واژه مذکور «چیزی

۱- "بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

غیر از ترجمه‌ی جمهوری اسلامی نیست.^۱ و هر دو به یک حقیقت که همانا مدل حکومت اسلامی در عصر حاضر باشد، اشاره دارد، اما تلاش دارد لایه‌های پنهانی از این حقیقت را آشکار سازد.^۲

این پژوهش با رویکردی «توصیفی-تحلیلی» و به‌شیوه «اسنادی» انجام شده است. هدف اصلی این روش، نه تنها گزارش و توصیف پدیده «مردم‌سالاری دینی» در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، بلکه تحلیل مؤلفه‌های سازنده و تشکیل‌دهنده این الگوی حکمرانی است. در این راستا، پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش کلیدی این است که: مؤلفه‌های «دینی بودن» و «مردم‌سالار بودن» در الگوی مردم‌سالاری دینی چیست و چگونه بر متون دینی از جمله قرآن، نهج‌البلاغه و بیانات رهبری مستند شده‌اند؟

داده‌های مورد نیاز این تحقیق از طریق مطالعه جامع و نظام‌مند اسناد متون دینی و بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گردآوری شده است. منابع اصلی شامل مجموعه بیانات، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و گفتارهای ایشان در حوزه‌های سیاسی و حکمرانی است که در وب‌سایت رسمی ایشان (farsi.khamenei.ir) به‌صورت معتبر و تاریخ‌دار منتشر شده‌اند. همچنین، از آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت (ع) به‌عنوان منابع بنیادین اندیشه اسلامی برای استناد و تبیین مفاهیم استفاده شده است.

• پیشینه پژوهش

در بررسی چستی مردم‌سالاری دینی آثار و مقالات متعددی نوشته شده و همایش‌های مختلفی نیز برگزار گردیده است. اما آنچه موجب مرزبندی آن مطالب با پژوهش حاضر است، تفاوت‌هایی است که در خط تالیف این آثار دنبال شده و اهداف دیگری را دنبال کرده‌اند و به نتایج خاص خود رسیده‌اند. در یک تقسیم‌بندی این آثار را می‌توان در شش دسته فهرست نمود:

دسته اول آثاری هستند که در باب دموکراسی و دموکراسی در ایران نوشته شده‌اند و بحث مردم‌سالاری دینی را هم به عنوان یکی از مباحث مورد توجه قرار داده‌اند. این آثار جهت‌گیری کاملاً متفاوتی با آنچه پژوهش حاضر به آن اختصاص دارد را انتخاب کرده‌اند و نسبتی با بحث ندارند و تنها مشابهت عنوان، موجب قرابت مبحث شده است.

دسته دوم؛ آثاری هستند که به واقع اعتقادی به مردم‌سالاری دینی به عنوان الگویی مستقل و متفاوت از دیگر الگوهای حکمرانی ندارند و حداکثر آن را به نوعی از دموکراسی تقلیل می‌دهند. به عنوان نمونه کتاب «مبانی مردم‌سالاری دینی»^۳ نوشته سیدابوالفضل موسویان، اثر ارزشمندی است که به تبیین مبانی مردم‌سالاری دینی پرداخته است، اما آنچه از دل آن بیرون آمده نفی الگویی مستقل به نام مردم‌سالاری دینی است و نویسنده تلاش کرده تا حداکثر اثبات

۱- «بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان»، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3243)

[content?id=3243](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3243)، ۸۳/۴/۱۷

۲- آیت‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند: جمهوری، یعنی مردم‌سالاری؛ اسلامی، یعنی دینی. بعضی خیال می‌کنند ما که عنوان مردم‌سالاری دینی را مطرح کردیم، حرف تازه‌ای را به میدان آوردیم؛ نه. جمهوری اسلامی یعنی مردم‌سالاری دینی. («بیانات در دیدار مردم‌کاشان و آران و بیدگل»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3093>، ۸۰/۸/۲۰)

۳- سیدابوالفضل موسویان، مبانی مردم‌سالاری دینی، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۵.

نماید که دین و مردم سالاری قابل جمع‌اند. ضمن آنکه در این تبیین بهره‌ای از آراء و نظرات حضرت آیت الله خامنه‌ای نبوده است.

دسته سوم، آن دسته از مقالاتند که بحث مردم سالاری دینی را مورد مطالعات قرار داده‌اند، اما در مطالعات آنهایی آراء و نظرات حضرت آیت الله خامنه‌ای جایی ندارد که در این زمینه می‌توان به اثر ارزشمند مسعود پورفرد با عنوان «مردم سالاری دینی»^۱ اشاره کرد.

دسته چهارم آن مجموعه مقالاتی هستند که هر چند به موضوع مردم سالاری دینی پرداخته‌اند، اما اغلب به الزامات و ابعاد و عوارض مردم سالاری دینی پرداخته‌اند و از تبیین دقیق جوهر و ماهیت مردم سالاری دینی پرهیز داشته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه مقالات نشست‌های علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) با عنوان "تبیین مردم سالاری دینی" توجه نمود که ۱۸ مقاله را در قالب دو مجلد منتشر کرده است که مقاله‌ای تفصیلی در شرح ماهیت مردم سالاری دینی از نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای در آن وجود ندارد.

دسته پنجم مقالاتی هستند که در مقام مقایسه برآمده‌اند و با بکارگیری روش‌های تطبیقی الگوی مردم سالاری دینی آیت الله خامنه‌ای را با دیگر صاحب نظران مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقالات تمرکزها بیشتر صرف مقایسه صوری دیدگاه‌ها شده و از تلاش برای درک جوهر و ماهیت الگوی مردم سالاری دینی آیت الله خامنه‌ای غفلت شده است. به عنوان مثال دکتر غلامرضا خواجه سروی در مقاله «بررسی مقایسه‌ای مردم سالاری دینی در نگاه آیت الله خامنه‌ای و آیت الله شمس الدین»^۲ همین مسیر را طی کرده است.

دسته ششم، محدود مقالاتی هستند که به موضوع مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای پرداخته‌اند، اما این پرداخته‌ها اولاً ناقص بوده و به دقت به کنه نظریه معظم له توجه نشده است، ثانیاً الگوی مدنظر ایشان در ذیل دیگر خوانش‌های مرسوم و مشهور فهم شده و از تبیین صحیح و عمیق الگوی مدنظر ایشان ناتوان است. مزیت این پژوهش آن است که تلاش دارد تا مبانی و شاخص‌های شکل دهنده به الگوی حکمرانی مردم سالاری دینی را مورد توجه قرار دهد و این تبیین را مبتنی بر مبانی نظری حضرت آیت الله خامنه‌ای که برگرفته از قرآن و روایات اهل بیت (ع) است مستند نماید و تفاوت منطق مفصل بندی آن را با دیگر نظرات آشکار نماید.

۱. چارچوب نظری: مردم سالاری دینی به مثابه نظریه درون دینی

بحث نسبت میان اسلام و دموکراسی یکی از بحث‌های پرچالشی است که لافاقل در یک سده اخیر در جهان اسلام از زوایای مختلفی بدان پرداخته شده است. در تبیین این مساله دیدگاه‌های فراوانی انتشار یافته و صاحب نظران آراء خود را انتشار داده و به نقد دیگر دیدگاه‌ها پرداخته‌اند.

شرح و بسط و تبیین این نسبت از آنجایی اهمیت می‌یابد که در خلال بحث به این سوال مهم که جایگاه مردم

۱- مسعود پور فرد، مردم سالاری دینی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.

۲- غلامرضا خواجه سروی، "بررسی مقایسه‌ای مردم سالاری دینی در نگاه آیت الله خامنه‌ای و آیت الله شمس الدین"، فصلنامه

پژوهشهای راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵ (شماره پیاپی ۴۷)

در حکومت اسلامی کجاست توجه ویژه می‌شود و به مساله و کانون اصلی بحث تبدیل می‌گردد. بحثی که در ادبیات سیاسی امروز جهانی نیز یکی از مهمترین مناقشات به حساب می‌آید و تعریف حدود و ثغور آن حکومت‌های مردم‌سالاری را از حکومت‌های ویژه‌سالاری و نخبه‌سالاری و متمایز می‌کند. ضمن آنکه برای ورود به بحث چیستی و تبیین مختصات مردم‌سالاری نیاز به مقدماتی است که یکی از مهمترین آنها تبیین بحث‌های نسبت میان اسلام و دموکراسی است.

برای درک بهتر دیدگاه‌های مختلف در باب نسبیّت میان اسلام و دموکراسی می‌توان آنها را در یک روال منطقی به چند دسته تقسیم نمود:

۱,۱. ناسازگاری اسلام و دموکراسی

نخستین دیدگاه متعلق به آنهایی است که از عدم امکان جمع میان اسلام و دموکراسی سخن می‌گویند و مردم‌سالاری دینی را تعبیری متناقض می‌خوانند. شارحان این دیدگاه معتقدند که اسلام و دموکراسی از دو خاستگاه متفاوت برخاسته‌اند که قابل جمع با یکدیگر نیستند. لذا اگر در میانه انتخاب این دو مانده‌ای، تنها یک حق انتخاب بیشتر نخواهد بود. این دیدگاه خود به دو نحله تقسیم می‌شوند:

نحله اول؛ آن دسته از صاحب نظران هستند که به دموکراسی به مثابه یک مکتب دارای جهان بینی و ایدئولوژی اصالت قائلند و در منازعه دین و دموکراسی، محوریت را به دموکراسی داده و با پذیرش ارزش‌های دموکراتیک، دین را به حاشیه می‌رانند. و معتقدند که «اصلاً امکان جمع اسلام و دموکراسی وجود ندارد مگر اینکه اسلام کاملاً سکولار شود»^۱

نحله دوم، برخلاف نحله اول به تمامی مظاهر مدرنیته از جمله دموکراسی نگاه انتقادی و بدبینانه داشته و از امتناع جمع دموکراسی و دین سخن می‌گویند. این گروه به نوعی دموکراسی را ملازم بی‌دینی، الحاد و اباحی‌گری دانسته که نباید در برابر تحمیل آن توسط غرب و روشنفکران غرب زده تسلیم شد. شاید بتوان "سید قطب" را از مروجین و معتقدین به این نظر دانست که اسلام و دموکراسی را قابل جمع نمی‌دانست.

۲,۱. سازگاری اسلام و دموکراسی

بخش دیگری از دیدگاه‌ها متعلق به آنهایی است که از امکان جمع میان اسلام و دموکراسی سخن می‌گویند و بر این باورند که دموکراسی و اسلام تعارض ذاتی نداشته و می‌توان با لطایف الحیلی از نظام دموکراتیک اسلامی یا نظام مردم‌سالاری دینی سخن گفت. در این مسیر البته دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و الگوهای ارائه شده برای کنار هم قرار دادن اسلام و دموکراسی متنوع است که لااقل سه الگو آن قابل تامل است.

نحله اول معتقدند با محور قرار دادن دموکراسی و الزامات آن، دین را به گونه‌ای باید دوخت و دوز کرد که بر قامت دموکراسی مناسب آید. این نظر بر این باور است که از دین قرائت‌های مختلفی می‌توان داشت و تنها قرائتی قابل قبول است که با دموکراسی قابل جمع باشد. در واقع می‌توان گفت این نگاه با محوریت و اصالت دادن به دموکراسی سعی در بازتعریف اسلام داشته و بدین نحو به امکان جمع میان اسلام و دموکراسی می‌رسد.

۱- حمید پایدار، "پارادوکس اسلام و دموکراسی"، ماهنامه کیان، ش ۱۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۳، صص ۲۰ - ۲۷.

نحله دوم بدون محور قرار دادن یکی از این دو بر این باورند که با تعریفی حداقلی از هر یک از این دو مقوله، امکان تحقق مردم‌سالاری وجود خواهد داشت. این نگاه با به رسمیت شمردن امکان قرائت‌های مختلف از دموکراسی و اسلام، نگاه‌های حداقلی را مانع اجماع این دو می‌دانند و معتقدند برای رسیدن به مردم‌سالاری دینی از هر دو باید خوانشی حداقلی ارائه شود تا امکان معنای موردنظر محقق گردد.^۱

نحله سوم از منظری دیگر به این مساله می‌نگرند و با اصل قرار دادن آموزه‌های اسلامی تلاش دارند تعریفی از دموکراسی را مورد توجه قرار داده و بخشی از مولفه‌های آن را اقتباس نمایند که با آموزه‌های اسلامی قابل جمع باشد. وجود تعاریف متنوع و موسع از دموکراسی نیز این امکان را برای ایشان فراهم می‌آورد.^۲

۳.۱. الگوی درون دینی مردم‌سالاری دینی

در کنار دو دیدگاه مطرح، دیدگاه سومی هم قابل تصور است که نقطه عزیمت موضوع مردم‌سالاری دینی را بررسی مقایسه‌ای اسلام و دموکراسی قرار نمی‌دهد. این نظر بر این باور است که با داشتن نگاهی صحیح به دین می‌توان به جوهره اسلام حقیقی فارغ از هرگونه پیرایه‌های متحجرانه و مدرن رسید که در دل آن عناصر اصلی مردم‌سالاری نهفته است. مبتنی بر این نگاه اسلام به ذات خود نگاهی مردم‌سالارانه به حکومت دارند و جایگاه انسان در اسلام حتی رفیع‌تر از آنچه دموکراسی غربی مدعی آن است می‌باشد. مردم‌سالاری دینی حاصل امتزاج اسلام و دموکراسی نیست. مردم‌سالاری دینی امری بسیط است که از دل اسلام سیاسی بیرون آمده است نه آنکه امری مرکب، حاصل در هم آمیختن دین و دموکراسی باشد. حضرت آیت الله خامنه‌ای با صراحت اعلام می‌دارد: «نباید اشتباه شود؛ این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این‌طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه‌ی کامل داشته باشیم؛ نه. خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است.»^۳ لذا برای درک درست از مردم‌سالاری دینی باید به متون دینی از جمله قرآن و احادیث اهل بیت (ع) مراجعه نمود. از دل این دیدگاه است که می‌توان از مردم‌سالاری دینی به معنای واقعی سخن گفت.

نهایت آنکه، چارچوب نظری این پژوهش، مردم‌سالاری دینی را به عنوان یک «نظریه درون‌دینی» می‌فهمد که مفاهیم بنیادین خود را از نظام معنایی اسلام وام می‌گیرد.

۳.۲. یافته‌های پژوهش: مؤلفه‌های سازنده الگو

بررسی دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای در طراحی الگوی مردم‌سالاری دینی حکایت از آن دارد که بر پایه دو بعد اصلی «دینی بودن» و «مردم‌سالار بودن» شکل گرفته است که هر کدام شامل مؤلفه‌های می‌شوند:

۱- سعید حجاریان، "دین دموکراتیک حکومتی"، ماهنامه کیان، ش ۲۰، تیر و مرداد ۱۳۷۳، صص ۶-۱۱.

۲- محمدجواد لاریجانی، "میزگرد اسلام و دموکراسی"، ماهنامه معرفت، ش ۱۲، بهار ۷۴، ص ۱۳.

۳- "بیانات در دیدار کارگزاران نظام"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3039>

۱,۲. مولفه‌های دینی بودن

یکی از سوالات مهم در مورد مردم سالاری دینی، "دینی بودن" است. سوال آن است که دینی بودن مردم سالاری دینی به چه معناست و به حقایقی اشاره دارد و چه ابعادی از آن را مشخص می‌نماید و در کجاها نمایان می‌گردد؟ باید توجه داشت که مردم سالاری دینی نظریه‌ای است که از متن دین و متون دینی برخاسته است. لذا برای رسیدن به ابعاد مفهوم مردم سالاری دینی و یافتن جواب‌ها در این زمینه و رسیدن به قوانین و چارچوب‌های زندگی اجتماعی و سیاسی باید به دین و متون دینی مراجعه کرد. این رویکرد یک رویکرد «درون دینی» است و منابع دینی اعم از قرآن و کلام و مرام معصوم (ع) پاسخگوی سوالات و حدود و ثغور مباحث خواهند بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای تاکید دارد: «دین منشأ مقررات و قوانین زندگی برای مردم است... این حرف نوئی است که امروز ما داریم مطرح می‌کنیم و می‌گوئیم دین با زندگی یکی است. زندگی چیست؟ زندگی یعنی سیاست، فعالیت، تجارت، اقتصاد و همه چیز؛ این حرف نوئی است که دارد مطرح می‌شود.»^۱

این خود یکی از مهمترین اختلافات ریشه‌ای است که میان مردم سالاری دینی و دموکراسی غربی وجود دارد. یکی بر اعتبار متون دینی تاکید دارد و دیگری بر بی‌اعتباری متون دینی در این زمینه صحه گذاشته و از جدایی حوزه دین از سیاست سخن می‌گوید. لذا در ظاهر امر هر چند مشابهت‌هایی وجود دارد و «صورت ظاهر، یکی است؛ اما مردم سالاری ما ریشه در یک معرفت دینی دیگر و یک جهان‌بینی دیگری دارد، تا آنچه که آنها می‌گویند.»^۲ به واقع «مردم سالاری اسلامی متّخذ از متن اسلام و متن قرآن است.»^۳ حاصل این نگاه رسیدن به شاخص‌های در مردم سالاری دینی است که در دیگر الگوهای مردم سالاری و دموکراسی قابل مشاهده نیست و مرزهای هویتی از تفاوت‌های بنیادین آغاز می‌شود.

۱,۱,۲. اصل اطاعت الهی

مردم سالاری الگوی حاکمیت دین در جامعه‌ای است که مردم آن اطاعت از خداوند متعال را پذیرفته و به آن شهادت داده‌اند. به واقع نظریه سیاسی اسلام در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که مردمان آن خود را تسلیم اراده الهی نموده و اطاعت از فرامین او را بر خود فرض داشته‌اند. در جامعه‌ای که ربوبیت خداوند متعال را زیر سوال برده و از اطاعت او فرامین خدای شارع و شریعت حقه محمدی (ص) سرباز زده است، سخن گفتن از مردم سالاری با وصف دینی بی‌معنا است. حضرت آیت الله خامنه‌ای بر مساله اطاعت از خداوند متعال در شکل‌گیری جامعه توحیدی تاکید می‌کنند و در شرح قرآنی این اطاعت‌پذیری می‌فرمایند: «اساس نظام اسلامی بر اطاعت از خداوند است؛ این آن مایز اصلی است؛

۱- "بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20729> ،

۹۱/۵/۲۲

۲- "بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19232> ،

۹۰/۱۲/۱۸

۳- "بیانات در دیدار کارگزاران حج"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40145> ،

۹۷/۴/۲۵

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»،^۱ «ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله»^۲ بنابراین اساس نظام اسلامی، اطاعت از خدای متعال است.»^۳

آیت الله خامنه‌ای انبیاء را مامور به هدایت عمومی جامعه می‌داند که در این مسیر از راه‌های مختلفی این مهم را دنبال کرده‌اند، که از جمله آنها راهی است که در آیه ۶۴ سوره نساء اینگونه بدان اشاره شده است: «در یک شرایطی هم «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛^۴ باید مورد «اطاعت» قرار بگیرد؛ یعنی تشکیلات سیاسی درست کند، جامعه را حرکت بدهد و موظفند گوش کنند، اطاعت کنند و مانند اینها.»^۵

آیت الله خامنه‌ای در جایی دیگر مجدداً به شرح آیه ۶۴ سوره نساء می‌پردازد و آن را در کنار دیگر آیات الهی، دلیلی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دانسته و چنین شرح می‌دهند: «این آیه‌ی شریفه‌ی «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۶ است؛ اصلاً ارسال رسل برای این است که مورد اطاعت قرار بگیرند؛ این اطاعت، مطلق است یعنی در همه‌ی امور زندگی؛ که معنای مستفاد از آیه این است که زندگی مردم -چه زندگی شخصی خصوصی، چه زندگی عمومی- باید به وسیله‌ی دین اداره بشود. حالا البته بعضی این را ممکن است فقط منحصر کنند به مسائل شخصی، [مثل] نماز و روزه و مانند اینها؛ این جور نیست؛ اولاً به دلیل خود اطلاق این آیه، ثانیاً به دلیل آیات دیگر، [مثل] اینکه می‌فرماید: وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ؛^۷ خب این قتال با ریبیون کثیر که کار شخصی نیست؛ کار اجتماعی است، کار عمومی است، کار حکومتی است. پس این آیه یک مستفاد این جوری دارد.»^۸

۲،۱،۲. اصل حاکمیت شریعت

یکی از گزاره‌های بنیادینی که مردم سالاری را دینی می‌کند، قرار گرفتن این گزاره در قلب این نظریه است که در جامعه اسلامی قرار است دین حاکمیت کند! و البته این حاکمیت از طریق اعتبار بخشی به جایگاه مردم ممکن خواهد بود. آیت الله خامنه‌ای از این کلام اینگونه پرده بر می‌دارد که: «دین باید حاکمیت کند و در این حاکمیت باید مردم حضور داشته باشند، یعنی مردم سالاری دینی»^۹

۱- نساء: ۵۹.

۲- آل عمران: ۳۱.

۳- "بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

۸۸/۱۲/۶، content?id=8988

۴- نساء: ۶۴.

۵- "بیانات در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و میهمانان کنفرانس وحدت"، دسترسی در:

۱۴۰۳/۶/۳۱، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57610>

۶- نساء: ۶۴.

۷- آل عمران: ۱۴۶.

۸- "بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

۹۹/۱۲/۴، content?id=47396

۹- "سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)"، دسترسی در:

حضرت آیت الله خامنه‌ای با استناد به آیات سوره نساء گوشزد می‌کنند: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله»^۱؛ مسأله حکومت، اساس قضایای همه پیغمبران بوده است.^۲ به واقع پیامبری نبوده که به دنبال دست یافتن به حکومت نباشد تا آن را ابزاری برای هدایت جامعه بشری قرار دهد. این دیدگاه البته مخالفی هم دارد و برخی که تلاش کرده‌اند، آن را جدای از دین تعریف کنند و نسبتی بین اسلام و سیاست و حکومت نبینند! حکیم انقلاب اسلامی در نقد دیدگاه منتقدین در یکی از اولین پیام‌هایشان پس از قرار گرفتن در جایگاه رهبری جامعه اسلامی که خطاب به حجاج بیت الله الحرام در تیرماه سال ۱۳۶۸ صادر کردند، به مقوله حاکمیت دین و نسبت میان اسلام و سیاست پرداختند و آیات متعددی را مبتنی بر ضرورت شکل دادن به حکومت اسلامی مورد بازخوانی قرار دادند و در بخشی از این پیام آوردند:

«از بزرگترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت، و زندگی مادی از عبادت، و دین از سیاست است... این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. آنچه جای تأسف است، این که سالها غفلت مسلمین و مهجور ماندن قرآن سبب شد که دستهای تحریف بتوانند به نام دین، هر سخن باطلی را در اذهان جای داده و بدیهی‌ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه‌ی توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی‌دغدغه انکار کنند، و در حالی که قرآن اقامه‌ی قسط را هدف از ارسال رسل می‌داند؛ «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»^۳، و در حالی که با خطاب «کونوا قوامین بالقسط شهداء لله»^۴ همه‌ی مؤمنین را موظف به تلاش برای اقامه‌ی قسط می‌کند، و در حالی که آیات کریمه‌ی قرآن، اعتماد به ستمگران را ممنوع می‌سازد و به پیروان خود می‌فرماید: «و لاترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار»^۵، و گردن نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می‌شمرد و می‌گوید: «الم تر الی الذین یزعمون انهم امنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به»^۶، و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد؛ «فمن یکفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی»^۷، و در حالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه‌ی قدرت‌های مادی و سیاسی و همه‌ی بتهای بی‌جان و باجان بود، و در حالی که اولین اقدام پیامبر(ص) پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداره‌ی سیاسی جامعه بود، و یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می‌شوند که بگویند دین از سیاست جداست، و کسانی هم پیدا شدند که

۱- نساء: ۶۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47991>، ۱۴/۳/۱۴۰۰.

۲- "بیانات در دیدار کارگزاران نظام"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2937>

۷۸/۱/۱۶.

۳- حدید: ۲۵.

۴- نساء: ۱۳۵.

۵- هود: ۱۱۳.

۶- نساء: ۶۰.

۷- بقره: ۲۵۶.

این سخن ضداسلامی را از آنها بپذیرند.

سیاستمدارانی که دائماً دم از جدایی دین و سیاست می‌زنند و کسانی از مدعیان دینداری که به کمک آنان شتافته و همین سخن را تکرار می‌کنند، آیا هرگز در آیات قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده‌اند؟ آیا فکر کرده‌اند که اگر دین جدا از سیاست است، پس چرا قرآن همه‌ی امور سیاسی را، یعنی حکومت را، قانون را، صف‌بندی‌های زندگی را، جنگ و صلح را، تعیین دوست و دشمن را و دیگر مظاهر سیاست را، همه و همه را به خدا و دین خدا و اولیای خدا مرتبط می‌کند؟

آیا در آیه‌ی «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء»^۱ و آیه‌ی «و لاتطیعوا امرالمسرفین الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون»^۲، یا آیات معرفی حزب‌الله^۳ و حزب‌الشیطان^۴، یا آیات ولایت‌الله^۵، یا آیات حکم به غیر ما انزل‌الله^۶، اندیشیده و در آن تأمل کرده‌اند؟

آیا اعمال و رفتار سیاسی و اجتماعی انسان‌ها که بیشترین بخش زندگی آنهاست، بدون جزاست؟ پس «و وجدوا ما عملوا حاضرا»^۷ و «وفیت کلّ نفس ما عملت»^۸ چیست و با کدامین میزان سنجیده می‌شود؟ آیا می‌توان گفت اسلام در دنیا به خوب و بد این‌گونه اعمال کاری ندارد و وظیفه‌ی مقرر نمی‌کند؛ ولی در آخرت جزای آن داده می‌شود؟

آیا جهاد اسلامی که در صدها آیه‌ی قرآن و حدیث مسلم، در زمره‌ی برترین فرایض دینی قرار گرفته و ترک آن مایه‌ی ذلت و شقاوت دنیا و آخرت شناخته شده، برای به دست آوردن چه چیز و دفاع از کدامین ارزش است؟ آیا حیات طیبه‌ی که برای تحصیل آن باید جهاد کرد، زندگی در زیر سایه‌ی شوم ولایت غیرخداست؟ بر خاک مذلت نشستن و حاکمیت جباران و ارزش‌های غیرالهی را تماشا کردن و تن به ذلت دادن است؟ و اگر چنین نیست و جهاد برای تحصیل حاکمیت‌الله و خروج از ولایت طاغوت به ولایت‌الله است، پس چگونه می‌توان نقش و ارزش سیاست را در دین و در هدف‌های تعیین شده‌ی دینی، دست کم یا نادیده گرفت؟^۹

۲، ۱، ۳. اصل ولایت الهی

۱- ممتحنه: ۱.

۲- شعرا: ۱۵۱.

۳- شعرا: ۱۵۲.

۴- مجادله: ۲۲.

۵- بقره: ۲۵۷.

۶- کهف: ۴۹.

۷- مائده: ۴۴.

۸- زمر: ۷۰.

۹- "پیام به حجّاج بیت‌الله‌الحرام اوّل ذی‌الحجّه ۱۴۰۹"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/message>

یکی از باشکوه‌ترین اصول در جهان‌بینی اسلامی «اصل عدم ولایت»^۱ است. در اسلام هیچ کس بر هیچ کس برتری و ولایت ندارد و کسی نمی‌تواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند، چرا که «در بینش اسلامی، ولایت متعلق به خداست؛ یعنی هیچ احدی بر دیگری ولایت ندارد. این که زیدی که بنده باشم، به عمروی که شما باشید، بگویند آقا شما باید آنجور که من می‌گویم عمل کنید؛ نه، این را در اسلام نداریم. هیچکس بر کس دیگری ولایت ندارد. ولایت مال خداست.»^۲

لذا اگر کسی مدعی حق و حقوقی بر دیگران شد، باید مشخص کند که خدا از چه طریقی این حقوق را برای ایشان به رسمیت شمرده است. به تعبیری بهتر: «در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند. ما هر جا که در مسائل فراوان فقهی که به ولایت حاکم، ولایت قاضی یا به ولایت مؤمن - که انواع و اقسام ولایات وجود دارد - ارتباط پیدا می‌کند، شک کنیم که آیا دلیل شرعی بر تجویز این ولایت قائم هست یا نه، می‌گوییم نه؛ چرا؟ چون اصل، عدم ولایت است. این منطق اسلام است. آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است.»^۳

در جامعه اسلامی همه قدرت‌ها و آمریت‌ها توسط خداوند متعال تعریف می‌شود و منطق توزیع قدرت سامان می‌یابد و هیچ اراده بیرون از اراده او اعتبار و مشروعیت ندارد. آفریدگار عالمیان ولایت و سرپرستی امور را تعریف می‌کنند و حدود اختیارات آن را مشخص می‌نماید. اوست که به سوال چه کسی حق حکومت کردن دارد پاسخ می‌دهد و هم اوست که حدود اختیارات حاکم جامعه اسلامی را تعریف می‌کند. حکیم انقلاب اسلامی در شرح این حقیقت استناد به آیات سوره یوسف کرده و می‌فرماید: «ما می‌گوییم که حقوق بشر در سایه‌ی اسلام و حکومت اسلامی تأمین می‌شود؛ اسلام است که می‌گوید: «ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه»^۴. این حکم، هر حاکمیت ظالمانه‌یی را نفی می‌کند. هیچ کس حق ندارد بر مردم حاکمیت داشته باشد؛ مگر آنکه دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را پذیرفته باشند.»^۵

حاصل آنکه نظریه مردم‌سالاری دینی نظریه‌ای است که ریشه در حاکمیت الهی دارد و بر اساس پذیرش ولایت

۱- شرح میسوط این اصل را می‌توان اینجا مطالعه کرد: «محمد سروش محلاتی، "اصل عدم ولایت"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۳، صص ۶۳-۷۲».

۲- "بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4029>، ۸۷/۳/۲۱

۳- "بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>، ۸۲/۹/۲۶

۴- یوسف: ۴۰

۵- "بیانات در دیدار کارگزاران نظام"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2572>

خدای شارع و ضرورت ارسال رسل و آوردندگان شریعت الهی شکل گرفته است و از آنجا سر برآورده است. به واقع ریشه مردم‌سالاری دینی را باید در پذیرش ولایت الهی و تحقق اراده خدای شارع جستجو کرد.

۴،۱،۲. اصل شایسته‌سالاری و صلاحیت‌های دینی

یکی دیگر از مولفه‌های مردم‌سالاری دینی آن است که این اسلام است که شاخص‌ها و ویژگی‌های مسئولین و کارگزاران اسلامی را مشخص می‌کند. لذا برای یافتن شاخص‌های حکمران و کارگزاران و یافتن پاسخ این سوال که با کدام ویژگی صلاحیت لازم برای کسب قدرت فراهم می‌گردد؟ باید به متون دینی مراجعه نمود. به واقع در این موضوع این شارع مقدس است که مبین معیارهاست و در این مقام مردم نقشی ندارند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در شرح این موضوع می‌فرماید: «در اسلام حاکمیت بر مردم، به معنای یک امتیاز و حق ویژه برای حاکم نیست؛ همچنین حکومت یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست - مثل این که بر حسب شانس و اقبال، یک نفر بیاید زمام امور مردم را در هر رده‌ای از رده‌ها بر عهده گیرد - بلکه تابع معیارهاست و مهمترین کار این است که این معیارها رعایت شود... اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، چه رده‌های بالا - که سیاست‌های کلان، کارهای بزرگ و اداره‌ی امور کلی کشور در دست آنهاست - چه رده‌های متوسط و پایین، معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده‌ی ماست، این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود.»^۱

یکی از مستندات مهم در این زمینه داستان ابتلائات الهی است که حضرت ابراهیم (ع) با آن مواجهه گردید و پس از سربلند بیرون آمدن از آنها به مقام امامت رسید. خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره به این ماجرا اشاره کرده و اعلام می‌دارند که عهد الهی به هر کسی نخواهد رسید و دارای بودن صلاحیت‌هاست که فرد را دارای قابلیت برای پذیرش عهد و مسئولیت الهی می‌کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در شرح آیه شریفه می‌فرماید: «خداوند بعد از امتحان‌های فراوانی که از ابراهیم کرد و ایشان از کوره‌ی آزمایش‌های گوناگون بیرون آمد و خالص و خالصتر شد، گفت: «أَنتِ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۲؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم. امام فقط به معنای پیشوای دینی و مسأله‌ی طهارت و غسل و وضو و نماز نیست؛ امام یعنی پیشوای دین و دنیا؛ راهبر مردم به سوی صلاح. این معنای امام در منطق شرایع دینی از اوّل تا امروز است. بعد ابراهیم عرض کرد: «و من ذریّتی»؛ اولاد و ذریّه‌ی من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند نفرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذریّه نیست؛ ضابطه داد. «قال لا ینال عهدی الظالمین»؛ فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد.»^۳

۵،۱،۲. اصل تحقق آرمان‌های اسلامی

یکی از شاخص‌های مهم هویت بخش نظام مردم‌سالاری دینی را باید در اهدافی جستجو کرد که به دنبال تحقق

۱- "بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

۸۱/۱۲/۱۳، content?id=8869

۲- بقره: ۲۴

۳- "بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

۸۲/۹/۲۶، content?id=5703

آن است. مردم سالاری دینی الگویی از حکمرانی است که همچون همه نظام‌های سیاسی بدنبال تحقق امنیت، عدالت، رفاهت و مواردی از این قبیل است با این ویژگی که اهداف مذکور توسط آموزه‌های اسلامی جهت درست خود را یافته و در خدمت سعادت مادی و معنوی بشریت قرار گرفته است. لذا هر چند به ظاهر تفاوتی با دیگر نظام‌های سیاسی ندارد و حداکثر آنکه علاوه بر سه گانه فوق، بطور خاص تحقق معنویت در جامعه را نیز دنبال می‌کند، اما اهداف تکاملی بالاتری را دنبال می‌کند.^۱ از نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای «هدف جمهوری اسلامی عبارت است از رسیدن به آرمان‌های اسلام، یعنی سعادت مادی و معنوی بشر، یعنی پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی».^۲

حکومت اسلامی حکومتی است که تحقق جامعه مطلوب را از طریق «اجرای شریعت اسلامی» دنبال می‌کند، چرا که معتقد است راه تحقق آن اهداف جز از طریق اجرای شریعت ممکن نخواهد نبود و اصلاً خداوند متعال با همین نگاه است که انبیاء الهی را ارسال کرده تا آورنده و مبیین شریعت الهی باشند و راه نجات را در دسترس بشریت قرار دهند. لذا تلاش برای اجرای شریعت اسلامی بخش جداناپذیر حکومت اسلامی و نظام مردسالاری دینی است.

حکیم انقلاب اسلامی در تبیین این حقیقت با صراحت اعلام می‌دارد: «شریعت اسلامی اگر در جامعه به‌طور کامل اجرا بشود، هم آزادی‌های عمومی و مدنی را - آزادی افراد را، آزادی فردی را - تأمین می‌کند، هم آزادی ملت را که اسم آن استقلال است - استقلال یعنی آزادی در ابعاد یک ملت، که وابسته‌ی به کسی و به جایی نباشد؛ یک ملت آزاد یعنی ملتی که به‌هرصورت تحت نفوذ و سیطره‌ی مخالفین خود یا دشمنان خود یا بیگانگان قرار ندارد - تضمین می‌کند، [هم] عدالت را در جامعه تضمین می‌کند، هم معنویت را تضمین می‌کند؛ این چهار عنصر اصلی است: آزادی، استقلال، عدالت، معنویت. اگر شریعت اسلامی بر جامعه حاکم شد، این پدیده‌های اساسی در نظم جامعه‌ی اسلامی، خود را نشان می‌دهند».^۳

۲، ۱، ۶. اصل کرامت انسان

مردم‌سالاری بدون اعتبار بخشی به انسان و ارزش‌گذاری برای خواست و انتخاب و رای او معنادار نخواهد بود. لذا یکی از مقدمات ورود به بحث مردم‌سالاری دینی، تبیین مبانی انسان‌شناسی آن است و پاسخ به این سوال که با کدام نگاه و تعریف از انسان می‌توان از مردم‌سالاری دینی سخن گفت؟ آموزه‌های اسلامی مبتنی بر "کرامت انسان" و توجه و محوریت آدمی شکل گرفته اند و محور توجه دین سعادت و کرامت انسان است. پیامبران الهی و ادیان آسمانی همگی برای هدایت انسان و نجات انسان از انحراف آمده‌اند و لذا بی‌شک عالی‌ترین توجه به انسان را در آموزه‌های

۱- البته فراموش نباید کرد که مفاهیم برخاسته از اسلام و تنها مشترک لفظی هستند که برای درک دقیق و عمیق آن باید به متن دین مراجعه کرد. به تعبیر آیت خامنه‌ای: «مفهوم عدالت، مفهوم آزادی، مفهوم تکریم انسان - با معانی اسلامی خودش مورد نظر ماست، نه با معانی غربی خودش. آزادی در منطق اسلامی معنایی دارد، غیر از آن معنایی که آزادی در منطق غرب دارد. تکریم انسان، احترام به انسان، ارزش دادن به انسانیت انسان در مفهوم اسلامی مغایر است با این مفهوم در معنای غربی و تلقی غربی.» ("بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=175979>، ۹۰/۷/۲۴).

۲- "بیانات در دیدار مردم قم"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24940>، ۹۳/۱۰/۱۹.

۳- "بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)"، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26615>، ۹۳/۳/۱۴.

دینی باید مشاهده نمود. همین نگاه بنیان شکل دادن به مردم‌سالاری دینی است. «مردم‌سالاری دینی یعنی آراء مردم از نگاه منطق دین، با احترامی که دین برای آراء مردم قائل است. دین برای انسان‌ها کرامت قائل است؛ دین برای حکومت‌ها در مقابل مردم مسؤولیت جدی قائل است؛ دین، استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد؛ اسلام ما این است؛ مردم‌سالاری اسلامی یعنی این؛ یعنی مردم‌سالاری متکی به یک منطق قوی و روشن، با همان معیارهایی که اسلام برای حکومت‌کنندگان در هر جامعه‌ی قائل است.»^۱

در این باره تعبیری از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ثبت گردیده که دقت در آن به خوبی نسبت میان کرامت انسانی و مردم‌سالاری دینی درک می‌گردد. ایشان در مورد اعتبار رای ملت می‌فرمایند: «در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رأی مردم معتبر است؟ می‌گویند چون مسلمانی؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است.»^۲

از این منظر مردم‌سالاری واقعی بدون صبغه دینی امکان تحقق نخواهد یافت و تنها آن را باید در میان تعالیم آسمانی جستجو کرد، زیرا که این آموزه‌های دینی - الهی است که می‌تواند زوایای پنهان وجود آدمی را شناخته و متضمن حقوق واقعی انسان باشد و شایستگی دارد تا از مردم‌سالاری سخن بگوید و گرنه مدعیان مردم‌سالاری و آنچه امروز دموکراسی غربی خوانده می‌شود، فریبی بیش نبوده و به ذات و در عمل، این سرمایه سالاری و الیگارشیک زرسالاران است که به نام دموکراسی محقق می‌گردد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به آیه مبارکه ۷۰ سوره اسراء اشاره می‌کنند که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۳ و آن را پایه احترام و کرامت انسان، به ماهو انسان معرفی می‌کند.^۴ ایشان تاکید دارند که مفهوم تکریم انسان «با معانی اسلامی خودش مورد نظر ماست، نه با معانی غربی خودش... تکریم انسان، احترام به انسان، ارزش دادن به انسانیت انسان در مفهوم اسلامی مغایر است با این مفهوم در معنای غربی و تلقی غربی.»^۵

آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی به همایش بین‌المللی مبارزه با تروریسم به آیه ۳۲ سوره مائده^۶ که در مورد اهمیت

۱- "بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش «جهان اسلام، چالش‌ها و فرصت‌ها»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4664>، ۸۲/۱۰/۲

۲- "بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>، ۸۲/۹/۲۶

۳- اسراء: ۷۰

۴- "بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=53582>، ۱۴۰۲/۵/۲۶

۵- "بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>، ۹۰/۷/۲۴

۶- مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَكُسِرِفُونَ (مانده: ۳۲)

حیات انسان است اشاره کرده و یادآور می‌شود: «ما با تکیه بر تعالیم اسلام که کرامت انسانی یکی از سرلوحه‌های آن است و کشتن یک انسان بی‌گناه در آن به مثابه قتل همه‌ی انسان‌ها به شمار می‌رود... مبارزه با این پدیده شیطانی را تکلیفی تخلف‌ناپذیر برای خود می‌دانیم.»^۱

۲،۲. مولفه‌های مردم سالار بودن

"سالار بودن مردم" در الگوی مردم سالاری دینی، تعبیری تعارفی و بازی با کلمات نیست که مسامحتاً انتخاب شده باشد، بلکه اعتقادی راسخ است که ظهور و بروز و تجلی آن را باید در شاخص‌ها و مولفه‌های حکمرانی مشاهده نمود. در نظریه مردم‌سالاری دینی همه چیز به مردم ختم می‌شود و این مردم هستند که پایه و اساس شکل‌گیری حکومت قرار می‌گیرند.

۲،۲،۱. مردم؛ صاحبان اصلی امور کشور

مهمترین معنای مردم سالاری دینی را در صاحب همه چیز دانستن مردم در این کشور باید دانست. همه اختیارات و قدرت‌ها، همه منابع و امکانات و ... مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به مردم است و باید در خدمت آنان قرار گیرد و خودشان سرنوشت خودشان را رقم می‌زنند. از نگاه حکیم انقلاب اسلامی که اندیشه اش برآمده از رهنمودهای اهل بیت عصمت و طهارت است، همه مردم در سرنوشت کشور و جامعه اسلامی شریکند و حق اظهارنظر و تعیین سرنوشت دارند. این تعبیر معظم له در این راستا شنیدنی است: «باز یک نکته‌ای دیگر که این هم همین مسئله‌ی حضور مردم و تأثیر مردم در سرنوشت کشور [است]. (امیرالمومنین ع) می‌فرماید که «وَلَا أَمْرٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَفَتْحَتُهُ بِالْعِيُونِ بِدُونِ أَنْ يَعْنِيَ عَلَى ذَلِكَ»؛ هر کسی هر چند به نظر شما کوچک بیاید و بخواهید یا بتوانید او را نادیده بگیرید، این جور نیست که در سرنوشت کشور بی‌تأثیر باشد؛ یعنی کوچک‌ترین افراد جامعه، فقیرترین افراد جامعه، بی‌دست‌وپاترین افراد جامعه هم می‌توانند در سرنوشت کشور مؤثر باشند.»^۲

وقتی مردم صاحبان اصلی حکومت شدند، باید به آنان اعتماد کرد و اعتماد به آنها را محور امور قرار داد. حضرت آیت الله خامنه‌ای با اسناد به آیات قرآن یادآور می‌شود: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» را که در آیه‌ی کریمه‌ی قرآن هست، ممکن است بعضی جور دیگری معنا کنند؛ معنای درست «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» همان «يُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ» است. «ایمان»، در استعمالات قرآن کریم، با لام متعدی شده؛ مثلاً «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ». «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی اعتماد به مردم، اعتقاد به مردم.»^۳

۲،۲،۲. مردم؛ مسئول در قبال سرنوشت کشور

۱- "پیام به همایش بین‌المللی مبارزه جهانی با تروریسم"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=12780>، ۹۰/۴/۳.

۲- "بیانات در دیدار مردمی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم در سالروز عید غدیر"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56789>، ۱۴۰۳/۴/۵.

۳- "بیانات در دیدار مردمی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم در سالروز عید غدیر"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56789>، ۱۴۰۳/۴/۵.

یکی از پایه‌های درک مفهوم مردم‌سالاری دینی توجه به این حقیقت است که خداوند متعال برای امور اجتماعی و سیاسی مسئولیت‌هایی را برای جامعه اسلامی تعریف کرده است و انسان مسلمان نمی‌تواند نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت باشد. بسط و تعمیم همین حرف و نگاه تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که پایه فعالیت‌های سیاسی همچون انتخابات قرار می‌گیرد. در این باره حضرت آیت الله خامنه‌ای به احادیث و روایات متعددی از معصومین (ع) استناد می‌کنند و از جمله یادآور می‌شوند: «در قرآن کریم و در روایات ما درباره‌ی مسئولیت مردم نسبت به سرنوشت جامعه مطالب روشن و فراوانی هست: کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، یعنی همه‌ی آحاد جامعه مسئولند نسبت به وضع جامعه. مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ امور مسلمین یعنی همین امور جامعه‌ی اسلامی که همه‌ی امور را شامل می‌شود.»^۱

معظم‌له به فرازهایی از خطبه‌ی معروف صفین اشاره می‌کند که می‌فرمایند: «امیرالمؤمنین (ع) یک عبارتی دارند که به نظر من خیلی مهم است: وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ؛^۲ جزو مهم‌ترین و لازم‌ترین حقوق پروردگار این است که: التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ؛ باید همکاری کنند تا حق در جامعه اقامه بشود، بر پا بشود؛ یعنی این مسئولیت مردم است دیگر؛ مردم مسئولند، بایستی کمک کنند که در کشور، حکومت حق بر پا بشود، حکومت خدا بر پا شود.»^۳

فریضه امر به معروف یکی دیگر از مبناهایی است که در تبیین خاستگاه الهی مردم‌سالاری دینی مورد توجه رهبری قرار گرفته است. در نگاه ایشان: «وظیفه‌ی امر به معروف؛ این یک وظیفه‌ی عمومی است که یکی از مهم‌ترین معروفها حکومت حق و عدل است. در جامعه بایستی حکومت عادلانه باشد، حکومت حق باشد؛ باید مردم امر کنند به این [معروف]؛ مسئولیت مردم را نشان می‌دهد. یا مسئله‌ی لزوم مبارزه‌ی با انحرافات جامعه که امیرالمؤمنین در خطبه‌ی شقشقیه، یکی از دلایل قبول حکومت را این قرار داد: وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ؛^۴ یعنی خدای متعال این پیمان را از علما گرفته ... که به شکاف اجتماعی، به فاصله‌های اجتماعی تن ندهند و قبول نکنند فاصله‌های اجتماعی را که یکی از سیری مُشرف به موت بشود، یکی از گرسنگی ... حالا چه جوری این مسئولیت اعمال بشود، این در زمانهای مختلف، مختلف است؛ امروز با انتخابات است، ممکن است یک روزی با یک وسیله‌ی دیگری باشد؛ [بنابراین] این مسئولیت وجود دارد.»^۵

۳،۲،۲. مردم؛ نقش آفرین در شکل دهی به حکومت اسلامی

۱- "سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47991>، ۱۴۰۰/۳/۱۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

۳- "سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47991>، ۱۴۰۰/۳/۱۴.

۴- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.

۵- "سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47991>، ۱۴۰۰/۳/۱۴.

تشکیل حکومت، کار آسانی نیست و معمولاً برای تحقق آن منازعات بسیاری در طول تاریخ شکل گرفته است. حکومت اسلامی هر چند بطور اضطرار ممکن است از ابزار اجبار بهره بگیرد، اما اساس و بنای شکل‌گیری آن بر کسب رضایت مردم استوار است و بدون این روند، تشکیل حکومت اسلامی ممکن نخواهد بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای برای تأیید این گزاره توجهات را به این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) جلب می‌کند که فرمودند «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»، و تلاش می‌کنند تا ابعاد آن را مورد واکاوی قرار دهند و یادآور می‌شوند که در این کلام مولا: «هم نقش مردم مورد تذکر قرار گرفته است، هم حق مردم. «نقش مردم» یعنی اگر مردم نیابند سراغ آن کسی که خود را صاحب حق می‌داند و می‌خواهد مسئولیتی قبول کند، بر او واجب نیست دنبال آن حق برود: لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ مردم نبودند، من وظیفه‌ای نداشتم، تکلیفی نداشتم. نقش مردم این قدر مهم است. حتی کسی مثل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، اگر مردم با او نباشند، دُوروبرش نباشند، می‌گویند من تکلیفی ندارم. اگر چنانچه مردم آمدند، آن وقت بر او واجب است که مسئولیت را بپذیرد؛ لذا حضرت مسئولیت را قبول کرد؛ مردم آمدند، فشار آوردند، اصرار کردند که شما بیاید خلافت را قبول کنید، ایشان هم قبول کرد. نقش مردم این قدر مهم است.»^۱

این منطق قابل استدلال را در دیگر کلام ثبت شده از امیرالمؤمنین (ع) نیز می‌توان مشاهده نمود. «در خطبه‌ی مربوط به صفین، این عبارت امیرالمؤمنین عبارت خیلی مهمی است که می‌فرماید «وَكَيْسَ أَمْرُؤٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يِعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ»؛ هر مقداری [هم] که ارزش ذاتی و وجودی و علمی و دینی کسی بالا باشد، هیچ کس نیست که محتاج کمک مردم نباشد.» آیت الله خامنه‌ای در شرح این عبارات حضرت علی (ع) می‌فرماید: «این «أَنْ يِعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ» یعنی اگر بخواهد وظیفه‌ی خودش را و مسئولیت خودش را انجام بدهد، به کمک مردم احتیاج دارد. آن «عَوْن»، از طرف مردم است؛ یعنی کل خطبه این را نشان می‌دهد؛ عبارت قبل از این عبارت و عبارت بعد از این عبارت، روشن می‌کند که مراد، اعانت مردم است؛ یعنی امیرالمؤمنین به اعانت مردم احتیاج دارد. حالا این «مردم» که می‌گوییم، چه مردمی که دارای شأن اجتماعی اند – مثلاً اهل علمند، اهل دینند، اهل سیاستند؛ یک شأن اجتماعی دارند – چه توده‌ی مردم؛ به اعانت همه احتیاج است. لذا خداوند متعال به پیغمبرش می‌فرماید که «هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ خیلی مهم است! خدای متعال مؤمنین را در ردیف نصرت خودش قرار می‌دهد؛ یعنی اگر مؤمنین به پیغمبر کمک نمی‌کردند، پیغمبر هم پیروز نمی‌شد. لذا اولین کاری که پیغمبر انجام داد، ساختن مؤمنین بود؛ مؤمن بسازد، مؤمن درست کند.»^۳

۴،۲،۲. مردم؛ نقش در تحقق اهداف حکومت

۱- "بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54960>، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

۲- شورا: ۳۸.

۳- "بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54960>، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

یکی از مهمترین نشانه‌های سالار بودن مردم در تفکر اسلامی، اعتقاد به این حقیقت است که دستیابی به اهداف حکومت اسلامی جز به نقش آفرینی مردم در نظام اسلامی ممکن نخواهد بود. مردم اگر در میدان نباشند، یا اهداف دست نیافتنی خواهد بود و یا آنکه برای رسیدن به آنها باید متوسل به ابزارها و شیوه‌های نامشروعی شد که مطلوب نظام اسلامی نیستند. ابزارهایی نامشروع که در حکومت‌های غیرالهی معتبر است. به واقع این مردم هستند که به مثابه موتور محرک جامعه در مسیر حرکت به سمت اهداف کار می‌کنند و جامعه را به جلو سوق می‌دهند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای اظهار می‌دارند که «یک اصل اسلامی را مایلم متذکر بشوم، و آن عبارت است از نقش آفرینی مردمی در نظام اسلامی و اساساً در حیات اسلامی. مردم، در نگاه اسلام، در نگاه قرآن، با توجّه به مجموعه‌ی احکام اسلامی، خیلی مورد توجّهند در تحرّک جامعه‌ی اسلامی، مجتمع اسلامی و حیات مجتمع اسلامی؛ نقش برجسته‌ای دارند.»^۱

با این احوالات است که حضرت آیت الله خامنه‌ای تأکید دارند: «روشن است که رسیدن به هدفهای اسلامی – حالا اسمش را بگذارید «نظام اسلامی»، در نهایت «تمدّن اسلامی» – جز با حضور مردم، جز با توجّه و مبادرت مردم امکان‌پذیر نیست؛ باید مردم بخواهند، مردم بیایند، مردم اقدام کنند... یعنی توجّه داشته باشیم که مسئله‌ی «مردم» یک اصل اسلامی است، بدون آن کاری نمی‌شود کرد، به هدفها نمی‌شود رسید، به حیات نمی‌شود رسید.»^۲

به واقع در این میدان همه امور به اراده و حضور مردم در پای کار نظام اسلامی ممکن خواهد بود. «خدای متعال به رسول اکرم می‌فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» خداوند تو را با پیروزی خودش، با یاری خودش و با مؤمنان کمک کرد. یعنی پیروزی الهی و نصرت الهی در کنار مؤمنان. مؤمنان این قدر بها داده می‌شوند در قرآن. «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین»^۳ خدا و مؤمنان تو را بس.»^۴

۵،۲،۲. نقش آفرین در تعیین کارگزاران

فارغ از بحث نظری جایگاه مردم در اعتبار بخشی به کارگزاران در نظام اسلامی، مطابق آنچه در عمل در قانون اساسی جمهوری اسلامی جاری و ساری شده، انتخاب همه کارگزاران نظام، بطور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم است. به واقع هیچ جایگاهی نیست که به نحوی از فرآیند اراده مردم بیرون مانده و بر صندلی قدرت تکیه زده باشد! آیت الله خامنه‌ای به ساختار حکومت اشاره کرده و می‌فرماید: «در قانون اساسی، توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه‌ی مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین کننده و تصمیم گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه‌ی مشروعیت خودش را از دست داده

۱- «بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54960>، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

۲- «بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54960>، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

۳- انفال: ۶۴.

۴- «بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54960>، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

است. نظر ما درباره‌ی مردم این است»^۱

نظامی نمی‌تواند مدعی مردم‌سالاری دینی باشد در حالی که در آن «انتخابات» و «رای اکثریت» جایگاه و محوریتی ندارد. به فرموده حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: «انتخابات رکن مهم نظام است. نظام مردم‌سالاری دینی، متکی به انتخابات است. بدون انتخابات، مردم‌سالاری نخواهد بود. معیار تکیه‌ی به مردم، معیار مشهود و محسوس و قابل اندازه‌گیری، همین انتخابات است.»^۲ به واقع «انتخابات یکی از دو رکن مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری دینی روی دو ستون ایستاده است؛ یکی از این دو ستون رأی مردم است، انتخابات است.»^۳ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تاکید دارند: «امروز در جمهوری اسلامی همه‌ی مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم منتخب خود مردمند؛ حتی رهبری. یعنی در نظام اسلامی، دارا بودن معیارها کافی نیست؛ بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم امکان ندارد.»^۴

نکته اساسی در این میان آن است که فرآیند انتخابات، الگویی اقتباسی نیست که از جایی دیگر وام گرفته شده باشد، بلکه مکانیزم مشروعی است که اعتبار خود را از منابع دینی گرفته است و الگویی برای جاری شدن ولایت الهی در جامعه است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تاکید دارد که: «این قضیه‌ی نمایندگی از مردم در تفکر اسلامی، ریشه‌ی بسیار عمیقی دارد. قضیه‌ی این نمایندگی، قضیه‌ی پیروی کردن از عرف متداول دنیا و چون حالا در دنیا انتخابات هست، دموکراسی هست، ما هم برای اینکه از دنیا عقب نمانیم، نیست.»^۵ معظم‌له ریشه «نمایندگی» را در ولایت الهی می‌داند و مکانیزمی مشروع که برای جاری شدن ولایت الهی در زندگی اجتماعی در اسلام تعبیه شده است. ایشان تاکید می‌دارند: «ما یک مبنای روشنی داریم. در بینش اسلامی، ولایت متعلق به خداست؛ یعنی هیچ احدی بر دیگری ولایت ندارد. این که زیدی که بنده باشم، به عمروی که شما باشید، بگویند آقا شما باید آنجور که من می‌گویم عمل کنید؛ نه، این را در اسلام نداریم. هیچکس بر کس دیگری ولایت ندارد. ولایت مال خداست. اگر خدای متعال برای این ولایت مجربایی مشخص کرد و روشن کرد، این مجرا می‌شود همان مجرای الهی و مورد قبول و قابل اتّباع، که این مجرا را خدای متعال مشخص کرده است؛ در اسلام مشخص شده است.»^۶

۱- «بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7571>، ۷۷/۱۲/۴.

۲- «بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19232>، ۹۰/۱۲/۱۸.

۳- «بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36091>، ۹۶/۱/۱.

۴- «بیانات در دیدار کارگزاران نظام»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2572>، ۷۰/۱۱/۱۳.

۵- «بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4029>، ۸۷/۳/۲۱.

۶- همان.

تحقق عینی و حقوقی این مساله همانی است که در قانون اساسی کشور آمده است. به تعبیری رساتر «قانون اساسی... همان شکل اجرایی و دالان عبور به سمت آن چیزی است که ولایت الهی برای ما ترسیم می‌کند.»^۱ حضرت آیت الله خامنه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی یادآور می‌شوند: «این ولایتی که امروز شما دارید - قانونگذاری، ولایت است - یک ولایت الهی است؛ ریشه در ولایت الهی دارد؛ برخاسته و پدید آمده از ولایت الهی است.»^۲

حضرت آیت الله خامنه‌ای برای مستند کردن دیدگاه‌شان در مورد نقش آفرینی موثر و دست برتر مردم در انتخابات به حدیثی از امیرالمومنین (ع) استناد می‌کنند و می‌فرمایند: «یک روایت ... از قول امیرالمؤمنین نقل شده که در روزی که با آن حضرت مردم بیعت کردند که روز جمعه هم بود، حضرت آمدند مسجد، جمعیت بسیار زیادی در مسجد مدینه جمع شده بودند و امیرالمؤمنین با صدای بلند به مردم اینجور فرمودند: «ایها الناس انّ هذا امرکم لیس لاحد فیه حقّ الا من امرتم»؛^۳ یعنی ای مردم این مسئله‌ی شماست، قضیه قضیه‌ی شماست، کاری است متعلق به شما مردم و هیچ کس حقی در این کار، یعنی در خلافت و حکومت ندارد، «الا من امرتم»؛ مگر کسی که شما او را امارت بدهید و حاکمیت بدهید. اینجا هم باز ملاحظه می‌کنید که امیرالمؤمنین نه در مقام احتجاج با دشمن، نه در مقام مباحثه و مجادله و اخذ به حجت خصم، بلکه با مردم خودش، با همان کسانی که او را قبول دارند، با او بیعت کردند، از او تقاضا کردند که همه چیز را می‌تواند با آنها صریحاً در میان بگذارد، به آنها می‌گوید که هیچ کس حق ندارد، مگر آن کسی که شما او را امارت دادید. البته روشن است همان طور که گفتیم این در آنجائی است که به نصب الهی اخذ نشده. یعنی امیرالمؤمنین که منصوب خدا و به دست پیغمبر هست، به این نصب عمل نشده، حالا که عمل نشده، جز امیر کردن مردم و انتخاب مردم هیچ راه دیگری برای انتخاب کسی وجود ندارد.»^۴

۶،۲،۲. مردم؛ مقصد تلاش‌ها و فعالیت‌های حکومت

پس از تثبیت جایگاه اراده و انتخاب مردم در شکل دادن به حکومت و انتخاب کارگزاران، نوبت به روی دیگر سکه مردم‌سالاری که خدمت‌رسانی به مردم است می‌رسد. به واقع حکومتی را می‌توان مردم‌سالار دانست که در خدمت مردم باشد و همه توان خود را برای خدمت به مردم بکار بگیرد نه آنکه به طبقات خاص تعلق یابد و در جهت تامین منافع آنان حرکت نماید. در همین راستا حکیم انقلاب اسلامی معتقد است: «مردم‌سالاری دینی دارای دو وجه است که یک وجه آن نقش مردم در تشکیل حکومت و انتخاب مسئولان و وجه دیگر آن رسیدگی به مشکلات مردم است که بر همین اساس مسئولان باید مشکلات مردم را بطور جدی پیگیری و رسیدگی نمایند.»^۵

۱- همان.

۲- "بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

۸۷/۳/۲۱، content?id=4029

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

۴- همان.

۵- "دیدار فرمانداران سراسر کشور با رهبر انقلاب"، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/news->

۷۹/۸/۳۰، content?id=18560

به واقع مردم سالاری دینی رابطه دوسویه بین مردم و مسوولین را ترسیم می کند. رابطه ای که در یک سوی آن وظایف و تکالیف مسئولین در قبال مردم قرار دارد. حضرت آیت الله خامنه ای در شرح این رابطه دوسویه می فرماید: «یک روی مسأله ای مردم سالاری این است که مردم مسؤولان را انتخاب می کنند. آن روی دیگر این است که وقتی مسؤولان بر سر کار آمدند، همه ی همشان رفع نیازهای مردم و کار برای آنهاست.»^۱

رجوع به متون دینی به خوبی این حقیقت را آشکار می کند که حکومت دینی حکومتی است که در خدمت مردم است. عالی ترین متن در این زمینه کلام ارزشمند امیرمومنان علی (ع) است که در اثر به یاد مانده از ایشان - نهج البلاغه - موارد متعددی را می توان مشاهده نمود. به عنوان نمونه «در نامه به مالک اشتر از آن حضرت نقل شده است: «من ظلم عبادالله کان الله خصمه دون عباده و من خاصمه الله ادحض حجه و کان لله حربا»^۲؛ اگر کسی به مردم ظلم کند، خدا طرف حساب اوست؛ خدا وکیل مدافع بندگان مظلوم در مقابل اوست؛ اصطلاحا خصم اوست؛ «و کان لله حربا»؛ او در حال جنگ و مقابله با خداست. البته فرق نمی کند؛ اگرچه امیرالمؤمنین علیه السلام این نامه ها را خطاب به استاندارانش - مالک اشتر، اشعث بن قیس، عثمان بن حنیف و دیگران - نوشته است؛ اما همه ی رده های مسؤول که کاری در دستشان هست، مشمول این خطاب هستند.»^۳

۷،۲،۲. مردم، طرف مشورت و کمک کار حاکمیت

سالار بودن مردم در مردم سالاری تنها در حضور مردم در انتخابات تجلی پیدا نمی کند، بلکه یکی از عرصه های مهم آن نقش آفرینی مردم در اعتلای کشور است. به تعبیر حکیم انقلاب اسلامی، عرصه دیگر تجلی مردم سالاری دینی «بهره برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور است؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن. امام این فکر و این توجه را هم، در این نظام نهادینه کرد که استعدادهای جوانان این کشور احساس توانایی کنند.»^۴

ایشان در طول سالیان متمادی و به بهانه های مختلف خطاب به مسئولین از تلاش برای بکارگیری توان مردم در عرصه های مختلف سخن گفته اند. این توان در همه عرصه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی مورد تاکید قرار گرفته و اصل قرار داده شده است. از ضرورت حضور مردم در میدان های سیاسی - انتخاباتی، تا تلاش برای ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی و تا ورود به میدان اقتصاد و میداناری در عرصه کار و تولید و رونق اقتصادی و ...^۵

حکیم انقلاب اسلامی با تاسی از سیره سیاسی امیرالمؤمنین (ع) بر بهره گیری از فکر و اندیشه مردم در حکمرانی

۱- «بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3040> ،

۷۹/۹/۲۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- «بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3040> ،

۷۹/۹/۲۵.

۴- «بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)»، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3068> ، ۱۳۸۰/۳/۱۴.

۵- «پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۴»، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/message-](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=59757)

[content?id=59757](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=59757) ، ۱۴۰۳/۱۲/۳۰.

اینگونه تاکید می‌کنند: «یک جمله‌ی دیگر که باز این هم در مقام احترام به نظر مردم [است]؛ و این هم باز در اوج است. فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ! امیرالمؤمنینی که معدن حکمت است، معدن علم است، علم او متصل به علم خدا است، علم او از وسایل عادی به دست نیامده، این انسان با این عظمت علمی می‌گوید: فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ؛ اگر حرف حقی به نظرتان رسید که باید به من بگویید، بگویید؛ ساکت نمانید؛ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ؛ یک وقتی می‌خواهید یک مشورتی به من بدهید، یک چیزی به نظرتان میرسد، مشورت بدهید. در همه‌چیز در اوج، از همه‌جهت در اوج!»^۲

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی مولفه‌های سازنده الگوی مردم‌سالاری دینی در نگرش آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته و تلاش دارد تا نشان دهد که این نظریه، الگویی منسجم و مستقل در عرصه حکمرانی است که با تلفیق مشروعیت الهی و نقش فعال مردم، راهکاری بدیل در برابر نظام‌های سکولار دموکراتیک و اقتدارگرا ارائه می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مردم‌سالاری دینی الگویی درون دینی از حکمرانی است که با تفقه و تدبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از آموزه‌های اصیل قرآنی مبتنی بر کرامت انسان و ... سر برآورده است. در این الگو مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند، اما این خواست و اراده مردم در سایه هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود.^۳

مؤلفه‌های «دینی بودن» این الگو در شش اصل: اطاعت الهی، حاکمیت شریعت، ولایت الهی، شایسته‌سالاری، تحقق آرمان‌های اسلامی و کرامت انسان تجلی یافته است. از سوی دیگر، مؤلفه‌های «مردم‌سالار بودن» آن در هفت بند شامل: نقش مردم به عنوان صاحبان اصلی امور کشور، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نقش‌آفرینی در شکل‌دهی به حکومت، مشارکت در تحقق اهداف حکومت، تعیین کارگزاران، خدمت‌رسانی حکومت به مردم و بهره‌گیری از خرد جمعی نمود پیدا می‌کند.

در نهایت این پژوهش نشان داد که الگوی مردم‌سالاری دینی در نگرش آیت‌الله خامنه‌ای، با ارائه نظریه «اراده مردم در طول اراده الهی»، راهکاری جایگزین در برابر دو گفتمان غالب است: از یک سو، نظام‌های سکولار دموکراتیک که اراده الهی را از حکومت حذف می‌کنند و از سوی دیگر، نظام‌های اقتدارگرای اسلامی که اراده مردم را نادیده گرفته و آن را صرفاً تابع و اجرایی می‌شمارند. این الگو، با تأکید بر مشورت، مسئولیت‌پذیری، شایسته‌سالاری و حضور فعال مردم در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی، به دنبال ارتقای منزلت انسان در سایه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- «بیانات در دیدار مردمی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم در سالروز عید غدیر»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56789>، ۱۴۰۳/۴/۵.

۳- «بیانات در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری سال ۸۰»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3076>، ۸۰/۵/۱۱.

کتابنامه

• قرآن

• نهج البلاغه

۱. پایدار، حمید، "پارادوکس اسلام و دموکراسی"، ماهنامه کیان، ش ۱۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۳.
۲. پور فرد، مسعود، مردم سالاری دینی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۳. حجاریان، سعید، "دین دموکراتیک حکومتی"، ماهنامه کیان، ش ۲۰، تیر و مرداد ۱۳۷۳.
۴. خامنه ای، سیدعلی، بیانات آیت الله خامنه ای، <https://farsi.khamenei.ir/>
۵. خسروپناه، عبدالحسین، منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۶. خواجه سروی، غلامرضا، "بررسی مقایسه‌ای مردم سالاری دینی در نگاه آیت الله خامنه‌ای و آیت الله شمس الدین"، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵ (شماره پیاپی ۴۷)
۷. سروش محلاتی، محمد، "اصل عدم ولایت"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۳.
۸. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۹. لاریجانی، محمدجواد، "میزگرد اسلام و دموکراسی"، ماهنامه معرفت، ش ۱۲، بهار ۷۴.
۱۰. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹، چاپ ششم.
۱۱. موسویان، سیدابوالفضل، مبانی مردم سالاری دینی، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۵.
۱۲. میراحمدی، منصور، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۴.
۱۳. نبوی، سیدعباس، مردم سالاری در حاکمیت اسلامی، تهران: موسسه پژوهشی - فرهنگی تمدن و توسعه اسلام، ۱۳۷۹.